

## عوامل و زمینه های مسؤولیت گریزی مدیران در دانشگاه آزاد اسلامی

سید رضا موسوی کانی<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار با عنوان « عوامل و زمینه های مسؤولیت گریزی مدیران در دانشگاه های آزاد اسلامی » تدوین شده است ، امروز دانشگاه ها با چالش های متعددی روبرو هستند ( نبود روح تعبد و احترام به ارزش های قرآنی ( به عنوان تنها دستورات حیات بخش ) ، عدم احساس مسؤولیت از سوی متولیان دانشگاه در قبال سرنوشت دختران و پسران دانشجو، فقدان روح انقلابی و تردید و شبهه در مورد حکومت دینی پس از گذشت سه دهه، وجود برخی از اساتید و دانشجویان سکولار ( محصول دانشگاه )، رواج عشق های بازیگرانه و خیابانی، گسترش روابط ناسالم و فریبکارانه دختران و پسران و . . ) که به نظر می رسد، این مسئله یکی از بزرگترین عامل تهدید نظام اسلامی و ولایی به شمار می آید. دانشگاه و یا دانشجویانی که به راحتی فریب چهره های جریان نفاق را می خورد، و در دام اندیشه های سکولار و مخالف نظام ولایی گرفتار می شود، نشان از این نکته است که گویا هیچ اقدام مسؤولانه ای تاکنون برای اصلی ترین مسئله اسلام و انقلاب (شناخت دوست و دشمن و پاسداری از ارزش های انقلاب) در طول سال ها تحصیل برای فرزندان ایران انجام نگرفته است. در بررسی علل این مسئله، مسؤولیت ناپذیری برخی از مدیران دانشگاه، یکی از زمینه های بروز این حوادث، به شمار می آید، از این رو بررسی عالمانه ی « زمینه های مسؤولیت گریزی مدیران در دانشگاه های آزاد اسلامی» ضرورت به شمار می آید. این مقاله بر اساس تجربه ده ساله نگارنده در دانشگاه آزاد اسلامی و یافته های علمی تدوین شده است؛ اینجانب هم با تیپ های شخصیتی برخی از مدیران و هم با فضای ذهنی اساتید و دانشجویان محترم تا حدودی آشناست و هم با قوانین و ضوابط جاری در واحدهای دانشگاهی مطلع هستم. به نظر نگارنده مسؤولیت گریزی برخی از مدیران، نتیجه ی عوامل عامی همچون ( فراموشی شعارهای اصلی انقلاب و دنیا گرایی مسؤولان؛ حقوق محوری بدون توجه به اصلاح باورها و اندیشه ها؛ وجود اندیشه ی سکولار و فرد گرایانه در بدنه ی دانشگاه ) می باشد، « متأسفانه هم اکنون اکثر منابع درسی علوم انسانی در دانشگاه های ما ترجمه غربی هاست و این یعنی اینکه با هزینه نظام جمهوری اسلامی، فارغ التحصیلان سکولار تحویل جامعه می دهیم ». در کنار عوامل عام، نقش عوامل خاص هم بسیار تأثیرگذار است « بحران هویت انسانی؛ مسؤولیت و تقابل با منافع مادی و سیاسی مدیر دانشگاه، فقدان شجاعت لازم از اقدام مسؤولانه، عدم احساس مسؤولیت، در برابر دانشجویان، ناآگاهی از مفاهیم و مصادیق معروف و منکر، ناآگاهی مدیران از آینده ی نگران کننده ی کشور و خانواده، فقدان درک لازم از فلسفه وجودی دانشگاه در نظام اسلامی و ولایی، عدم درک نیازهای جوانان، برخورد انفعالی مدیران دانشگاه ها در مورد شبهه افکنی دشمنان.» بخشی از زمینه های مسؤولیت گریزی مسؤولان دانشگاه به شمار می آید. اگر مدیران ارشد نظام اسلامی، تصمیم نگیرند که افراد

<sup>۱</sup> - مربی ، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت ، دانشجوی دوره ی دکترای مدرسی معارف اسلامی، دانشکده ی علوم حدیث قم

ارزشی و معتقد به اسلام و انقلاب و متعبد به شریعت و افراد شجاع را در رأس دانشگاه ها بگذارند، شاهد هیچ رخداد زیبایی در دانشگاه ها و تربیت نیروهای اسلامی و مسئول نخواهیم بود.

واژگان کلیدی: مسئولیت، مسؤولیت گریزی، مدیران دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی

#### مقدمه:

اگر بخواهیم در دنیای امروز (عصر دانایی) به حیات جمعی خود ادامه دهیم، باید زندگی را با رویکرد علمی سامان بخشیم و با آموزش و پژوهش هدفمند پاسخ گوی نیاز های بی شمار بشر باشیم و انجام این رسالت خطیر، تنها از مراکز علمی - حوزه ها و دانشگاه های کشور - انتظار می رود. اما رسالت دانشگاه اسلامی تنها در آموزاندن و آموختن و پژوهیدن و یا حل مسائل علمی خلاصه نمی گردد؛ چنانچه رسالت دین، تنها پاسخگویی به عرصه های فردی و دنیوی بشر نیست، بلکه همه ی نخبگان و صاحب نظران اسلامی، بر این اصل برآمده از قرآن یعنی « رسالت اجتماعی و مسؤولیت پذیری دانشگاه و اصلاح وضع موجود با تکیه بر معرفت شناختی و انسان شناختی دینی » تأکید می ورزند. امام خمینی (ره) می فرماید: شما در عین این که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد. . باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.

دانشگاه اسلامی، به خاطر « معرفت شناختی » و « جهان شناختی » و « انسان شناختی » خاص خود نمی تواند در برابر ارزش های اسلامی و انسانی اساتید و دانشجویان و جامعه بی تفاوت باشد. از این رو بایسته است که دانشگاهیان مسلمان، در جامعه اسلامی نماد دین دوستی و دین مداری باشند، تا بتوانیم آنها را برای رشد و تعالی بخش های مختلف جامعه در بستر علاقه ای که به دین وجود دارد، جامه ی عمل بپوشانیم. سیاست فرهنگی یک جامعه اسلامی، مبتنی بر مفاهیمی چون « حاکمیت بینش توحیدی بر تمامی شؤون حیات فردی و اجتماعی انسان، جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی او به عنوان خلیفه الله، برخورداری انسان از فطرت الهی و کشش فطری انسان به سوی علم و دانایی. . » می باشد. بنابراین انتظار معقول از دانشگاه اسلامی تربیت نسلی است که با تکیه بر مفاهیم اسلامی و خدا محوری و معاد باوری، در عرصه های مختلف علمی، بویژه علوم انسانی به تولید علم بپردازد. اما نکته ی اساسی این است که پس از سی سال از گذشت انقلاب اسلامی، دستاورد دانشگاه ها در این زمینه چه بوده است؟ امروز باورها و اندیشه های اساتید محترم دانشگاه ها، چقدر با اصول برآمده از قرآن در حوزه ی معرفت شناختی، جهان شناختی و انسان شناختی، نزدیک است؟ و نیز دانشجویان محترم چگونه تربیت می شوند؟ از یک مرکز آموزش عالی که در آن، پیش فرض های تفکر مدرنیسم یعنی (عقل گرایی، تأکید بر علوم تجربی، سکولاریزم، انسان مداری و انکار یقین) حاکم است، آیا بحث از تعمیق ارزش های دینی و اخلاقی و رفتاری و خلاصه دین مداری دانشجویان بی معنا نیست؟ « هیچ نظام آموزشی نسبت به مسائل ارزشی خنثی نیست، « فیلیپ جکسون در سال 1967 با طرح (درس های پنهان در نظام های آموزشی)، بر این نکته تأکید ورزید: که نظام آموزشی خنثی در جهان وجود ندارد، همچنان که هیچ معلم و استادی که نسبت به مسائل ارزشی خنثی باشد وجود ندارد.». درس های پنهان معمولاً جزو برنامه های درسی نیست و از دید برنامه ریزان پنهان است، اما در فکر و

عواطف مخاطبان تأثیر شگرفی از خود به جای می‌گذارد و چه بسا اهمیت آن از درس‌های آشکار و برنامه‌ریزی شده نیز بیشتر است. شخصیت استاد، رفتار او، سخنانی که می‌گوید و حتی سخنانی که نمی‌گوید، عکس‌العمل و واکنشی که در برابر مسائل و مناسبت‌ها از خود نشان می‌دهد و یا نشان نمی‌دهد، هر کدام پیام خاصی را به همراه دارد. پس اولاً باید به این نکته اعتراف نمود که شخصیت و جایگاه استاد و مسؤولان دانشگاهی، تأثیری ناخواسته و غیرقابل انکار در فرهنگ عمومی دانشجویان خواهد داشت و ثانياً چون این تأثیرگذاری بدون برنامه‌ریزی قبلی است پس الزاماً باید از استادانی بهره گرفت که درس‌های پنهان رفتار و شخصیت آنان با آرمان‌های جامعه اسلامی انطباق داشته باشد. پس انتظار ارتقای فرهنگ دینی، همراه با مدیریت عناصر ناسازگار با این فرهنگ، انتظاری بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود، بلکه نتیجه‌ی عکس را نیز به همراه خواهد داشت. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: « کسی که خود را در جایگاه الگو و امام جامعه قرار می‌دهد، باید قبل از دیگران، به تربیت و تعلیم خویش همت گمارد » بنابراین اساتید و مسؤولان محترم دانشگاه، قبل از هر چیزی باید به خودسازی بپردازند، این خودسازی می‌تواند، درس‌های پنهان را به سمت مثبت سوق دهد. حضرت امام (ره) می‌فرمایند: اینکه در اذان و اقامه دو بار « حی علی الصلوٰه » گفته می‌شود، شاید به این خاطر باشد که بار اول به نیروهای بیرونی اعلام آماده باش می‌کنیم و بار دوم به نیروهای درونی ( به چشم، گوش، دست و پا و غیره ) ( قمی، محسن، فصلنامه دانشگاه اسلامی شماره 14 )

این تحقیق می‌کوشد تا با بررسی یکی از عوامل ناکامی دانشگاه آزاد اسلامی در انجام رسالت فرهنگی و تعمیق باورها و ارزش‌های اسلامی و انسانی، یعنی « مسؤلیت‌گریزی برخی از مدیران دانشگاه » راه کارهای مؤثر برای انجام رسالت تاریخی و دینی دانشگاه بیان گردد. به نظر نگارنده، وضعیت فعلی دانشگاه‌ها، بسیار نگران‌کننده است. وجود مدیرانی غیر مذهبی، خود معلول مدیران ارشدی است که در سازماندهی رؤسای دانشگاه‌ها، به مسئله « تدین و شخصیت دینی و انقلابی افراد » کمتر توجه می‌کنند. و رؤسای سکولار دانشگاه‌ها، در جذب اساتید و نصب معاونت‌ها، توجه‌ای به شخصیت دینی و اخلاقی افراد ندارند و یا استادی که با پوشش غیر اسلامی در کلاس درس حاضر می‌شود و با رفتارها و زبان غیر کلامی و گاهی با صراحت، ارزش‌های انقلابی و اسلامی را به مسخره می‌گیرد، چه انتظاری باید از دانشگاه‌ها داشت؟ بنابراین برای ساخت یک دانشگاه اسلامی، باید اقداماتی اساسی در حوزه‌های مختلف انجام گیرد، اما با توجه به این تحقیق، بایسته است، از مدیرانی استفاده کرد که علاوه بر تخصص در زمینه‌ی تربیتی و روان‌شناسی اسلامی، درد دین و انقلاب دارند و با نیازهای دانشجویان عالمانه آشنا باشند و برای پاسخگویی به آنها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. مسؤولان محترم دانشگاه آزاد اسلامی نباید از

شخصیات بی‌تفاوت و یا سکولار بهره‌بگیرند. نباید از افرادی که رشته‌های تحصیلی آنها هیچ تناسبی با مدیریت در مراکز آموزشی و علمی ندارد و از روان‌شناسی بلوغ و جوان، آشنا نیستند، استفاده کنند؛ مدیریت این افراد خسارت جبران‌ناپذیری، بر بدنه‌ی دانشگاه و آینده انقلاب و جامعه اسلامی خواهد زد. در آینده با این روند، دانشگاهی خواهیم داشت که در برابر ارزش‌های اسلامی و انقلابی خواهند ایستاد و بر باد جریان نفاق به راحتی سوار می‌شوند و فریب دجاله‌ها و شیادانی را خواهند خورد که به دروغ از اصلاحات سخن می‌گویند، در حالی خود بزرگترین عامل فساد، اختلاف و انحطاط کشورند. فریب کسانی را خواهند خورد، که با جعل تاریخ، بر همه‌ی دستاوردهای انقلاب و امام راحل و شهدا، خط بطلان زده و با شعار تقلب در برابر نایب امام زمان حضرت آیت الله خامنه‌ای

می ایستند، و برخی از جوانان امروز بی اطلاع از تاریخ پر افتخار گذشته، در لشکر یزید در برابر خط سرخ شهادت طلبی حسین (ع) می ایستد و از اسلام دروغین آمریکایی دفاع می کند.

### بحث و نتیجه گیری:

عوامل عام:

طرح مسئله:

فرایند شکل گیری شخصیت انسان، علاوه بر این که تحت تأثیر مستقیم عوامل خاصی چون وراثت، نظام تربیتی خانواده و آزاده ی خود فرد است، از عوامل عام و کلان جامعه هم متأثر است، بنابراین تا نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه سامان نگیرد، ارزش های دینی و اخلاقی احیا نمی گردد و انسان های الهی و مدیرانی متعهد تربیت نخواهند شد. و نیز ناهنجاری های اجتماعی همچون جلوه نمایی زنان و نگاه هوس آلود مردان، عشق های خیابانی و ناپایداری خانواده. روبرو به افزایش خواهد بود.

آری توحید ( نماز ) و عدالت، دو نشانه ی جامعه اسلامی است که نه توحید ( نماز )، بدون عدالت احیا می شود و نه عدالت، بدون نماز. امام علی (ع) فرمود: « العدل حياه الأحكام؛ همه ی ارزش های الهی و انسانی، در سایه ی عدالت اجتماعی، احیا می شود. یعنی هرگاه مردمی برای تحقق عدالت، همه ی توان شان را بکار گرفتند، آنگاه می توان شاهد رشد رفتارهای اخلاقی و رعایت حقوق سایرین و احترام به کرامت انسانی بود. از این رو آغازین فرمان خداوند به انبیا برای تربیت انسان ها این بود که به عنوان اولین اقدام، با طاغوت های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی درگیر شوند و عرصه ی سیاست و اقتصاد و فرهنگ را از لوٹ وجود اینان پاک کرده تا جامعه را برای انسان سازی و فرد سازی مهیا سازند.

« ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن، به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم؛ ولی آنها گفتند: او ساحر بسیار دروغگوی است؛ و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین \* إلی فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذاب» (غافر / 33 و 34) « فرعون » سمبل طغیان و سرکشی و حاکمیت ظلم و جور. « هامان » مظهر شیطنت و طرح های شیطانی. و « قارون » مظهر ثروتمند یاغی و استثمارگر که برای حفظ ثروت خویش از هیچ کاری ابا نداشت. به این ترتیب موسی (ع) مأمور بود، به ظلم حاکمان بیدادگر و شیطنت سیاستمداران خائن و تعدی ثروتمندان مستکبر پایان دهد و جامعه ای بر اساس عدالت و داد از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بسازد، اما آنها که منافع نامشروع شان در خطر بود سخت به مقاومت برخاستند « (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 20، ص: 77، 1369)

« بی توجهی به علل عام و میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها سبب می شود که استعدادهای صرف کارهایی شود که تأثیرگذاری آن در حصول نتیجه بسیار کم است و رفته رفته مسؤولان را به این باور می رساند که برخورد با این مقوله، نتیجه ای نخواهد داد، چنان که برخی از دستگاه های نظام در مورد روسپی گری و بی حجابی به این نتیجه رسیده اند، و می گویند: باید به گونه ای با این مسائل کنار آمد « (ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان» ش 2، بهمن 1382) حال به بررسی عوامل عام خواهیم پرداخت:

1 - فراموشی شعارهای اصلی انقلاب و دنیا گرایی مسؤولان

گرچه شعار اصلی انقلاب اسلامی تحقق حیات طیبه و نوسازی معنوی بود، اما این مهم در فرهنگ، سیاست و اقتصاد به شکل متوازن محقق نشده است. در نظام اسلامی انتظار می رود که: اولاً، دغدغه‌های عمومی براساس اولویت‌های دینی طبقه‌بندی شود و توجه به مادیات در اولویت‌های بعدی قرار گیرد. ثانیاً، روحیات فرد به گونه‌ای پرورش یابد که حس هم‌گرایی، همبستگی اجتماعی، قانون‌گرایی، میل به امنیت عمومی و دوری از فردگرایی، در وی تقویت شود. در چنین فضایی، سخن از حجاب، به دلیل توجه عمومی به تقدم مصلحت اجتماعی بر تمایلات فردی، قابل پذیرش است. توجه بیش از حد به امکانات مادی، از سوی مسئولان کشور، به غفلت از معنویت و رشد روز افزون مادگرایی در جامعه دامن زد و سبب شد که (20٪) از همه چیز برخوردار و (80٪) کمتر از حد کفاف زندگی دارا باشند:

1- نرخ رشد در میان کارگر و کارفرما، بالا شهری و پایین شهری، روستایی و شهری و اقشار دیگر جامعه متوازن نبوده است. نتیجه این عدم توازن، افزایش احساس فقر و تحقیر اجتماعی در پایین شهری‌ها و نیز افزایش حس محرومیت در اقشار روستایی و تلاش برای مهاجرت بوده است.

2- آموزه‌های دینی، حدود مشروعی را برای ارضای غریزه جنسی تعریف کرده است. اما رسانه‌های نظام به احساس نیاز به برقراری روابط جنسی، دامن می‌زنند و در نتیجه، تحریکات جنسی افزایش می‌یابد. . . در چنین شرایطی میان بلوغ طبیعی و بلوغ اجتماعی (سنی که شخص دارای تحصیلات، کار و موقعیت مناسب برای ازدواج باشد) فاصله‌ای معنادار ایجاد می‌شود؛ میل به تشکیل خانواده، کاهش و میل به ارضای جنسی از طرق نامشروع، افزایش می‌یابد. این ناهماهنگی آثار خود را در ابتذال در پوشش و آرایش و بزهکاری جنسی نشان می‌دهد.

3- به هم خوردن تعادل میان آموزه‌های انقلاب (مثل قناعت) و معیارهای فرهنگی موجود که بر مصرف‌گرایی و فردگرایی استوار است، از مهم‌ترین عوامل شکاف نسل‌ها، کم شدن میزان صبر و رضایت‌مندی، افزایش اختلافات خانوادگی و فرار دختران از خانه است. تقویت فردگرایی و لذت‌گرایی نیز از مهم‌ترین زمینه‌های ترویج فرهنگ لیبرالیستی و گریز از تقیدات، از جمله در پوشش و روابط جنسی است. (همان)

شما امروز در دانشگاه‌های کشور، کمتر مدیری را سراغ دارید، که دردها و نیازهای دانشجویان و سلامت فکری و عاطفی و معنوی آنان، یکی از مهمترین مسئله‌ی او به شمار بیاید. شاهد من، عملکرد آنهاست. اینان در انتخاب مدیران، اصل ایمان و تقوا و انقلابی بودن اشخاص، هیچ جایگاهی ندارد. گاهی کسانی انتخاب می‌شوند که از روابط حیا سوز و خلاف دین و قرآن دختران و پسران، یا دفاع می‌کنند و یا برای حل و کاهش آن در دانشگاه، به عنوان معاونت دانشجویی و مدیر کل فرهنگی هیچ اقدام اساسی نمی‌کنند. و در تمام همایش‌های پرسش و پاسخ مسئولان دانشگاه، مهمترین مسئله‌ی مطرح می‌شود، نبود مایه‌ی دستشویی در (WC)، خرابی اتوبوس‌ها و کیفیت پایین غذای دانشگاه است. کمتر سؤالی از اوضاع به هم ریخته‌ی فرهنگی دانشگاه، روابط فریبکارانه‌ی برخی از دانشجویان، ابتذال در پوشش دانشجویان، کارکنان و اساتید و یا رفتار و گفتار اساتیدی است که در کلاس‌های درس ارزش‌های اسلامی و انقلابی را به مسخره می‌گیرند، مطرح می‌شوند. تا این مسائل کلان و اساسی درمان نشود، سخن از شهروند مسئول در دانشگاه، راه به جایی نخواهیم برد.

2 - حقوق محوری، بدون توجه به اصلاح باورها در عرصه مدیریت

اگر « احساسات و تمایلات»، « ذهنیت‌ها و اعتقادات» و « عملکردها و رفتارها» سه بعد وجودی انسان‌اند، دین مدعی هدایت تمامی این ابعاد سه‌گانه به صورت هماهنگ، در راستای نیل به مقام عبودیت است. توجه به اصلاح رفتارها، بدون توجه به اصلاح معرفتی و اخلاقی، فرد را قشری و سطحی پرورش می‌دهد که فاقد فضایل اخلاقی و فرهیختگی است. از سوی دیگر حکومت در هدایت همه جانبه، نقش اساسی ایفا می‌کند. پس اسلامیت نظام ما منوط به آن است که الگوی جامع اصلاحات فکری، اخلاقی و عملی بر محوریت دین تنظیم گردد. اما برخی از مدیران نظام و دانشگاه، حداقل کاری که می‌کنند این است که با وضع قوانین و نوشتن قوانین کمیته‌ی انضباطی بر روی پلاکارت‌ها، در صددند تا ظواهر امور را سامان دهند، این نگاه، ناشی از حقوق محوری و بی‌توجهی به اخلاق و اعتقادات در الگوی اصلاحات دینی است. در صورتی که، تا باورها، الهی و انسانی نشوند، شاهد هیچ رخداد زیبایی در حوزه‌ی رفتار آدمی نخواهیم بود. نتیجه بی‌توجهی به اخلاق و معارف در حوزه حکومت این است که در موضوعاتی چون حجاب، حکومت بیش از هر چیز خود را موظف به تنظیم قانون و مجازات‌های قانونی بداند؛ در حالی که دستگاه‌های فرهنگ‌ساز در نظام اسلامی زمینه‌های ابتدال را ترویج می‌کنند. «امام خمینی (ره) پیوسته مردم را به خدا توجه می‌داد و سعی می‌کرد تا با بزرگ جلوه دادن یاد خدا، توجه به آخرت و مقامات معنوی و تکریم کوخ نشینان و ساده‌زیستی، دنیاگرایی را تحقیر کند». نتیجه تحقیر دنیاگرایی، میل به ساده‌زیستی، تحقیر شدن طبقه رفاه‌زده، شیرین شدن سختی‌ها، میل به تشکیل خانواده با کمترین هزینه، عدم تمایل عمومی به گناه و میل به همبستگی و جمع‌گرایی بود. وقتی که رسانه‌ها جوانان را به لذت دعوت می‌کنند و زمینه‌های تحریک جنسی را افزایش می‌دهند، چگونه می‌توان آنان را به تقوا و خویش‌داری دعوت کرد و زمانی که نظام حاکم، سطح مطالبات مادی را افزایش می‌دهد و تعریف فقر و غنا را عوض می‌کند، چگونه می‌توان آنان را به زهد دعوت کرد و هنگامی که میل به اعتبارات مادی - اجتماعی و مدرک‌گرایی تقویت می‌شود، چگونه می‌توان به جوانان توصیه کرد که قبل از اتمام تحصیلات دانشگاهی ازدواج کنند؟! بی‌تفاوتی مسؤولان نسبت به مفاسد اخلاقی و ابتدال در پوشش و آرایش در محدوده عملکرد خود، استفاده از زنان و دختران جوان به عنوان منشی، حیف و میل کردن بیت‌المال، آلوده شدن گروهی از مسؤولان به مفاسد اخلاقی و تغییر نگرش آنان نسبت به نشاط و شادی و حتی توصیه به توسعه روابط دختر و پسر، از جمله این تأثیرات است. (همان)

امروز شاهدیم در دانشگاه‌های دولتی و برخی از واحدهای آزاد اسلامی، اجرای هر نوع موسیقی، در مناسبت‌های مختلف مجاز تلقی می‌شود و با آموزش آن، با حضور دختران و پسران به صورت مختلط، رفتاری بر خلاف اصول اخلاقی و صد در صد مخالف فتوای ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای را به نمایش می‌گذارند. مقام معظم رهبری در تعریف موسیقی‌های مطرب و غنا می‌فرماید: «موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد، انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عرف است» (آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتانات، 2/ 19) و «غنا، عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیح (چه‌چه دار بودن) و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن حرام است» (همان) و یا فرمود: «آموزش موسیقی و نوازندگی به نونهالان و نوجوانان موجب انحراف آنان و ترتب مفاسد است و جایز نیست. به طور کلی ترویج موسیقی با اهداف

عالیه نظام اسلامی منافات دارد. مسؤولین فرهنگی مجاز نیستند، سلیقه های شخصی خود را به اسم نشر فرهنگ و معارف در آموزش و پرورش نوجوانان به کار بگیرند»

### 3- وجود اندیشه ی سکولار و فرد گرایانه در بدنه ی دانشگاه

اومانیسم و سکولاریسم، جوهره فرهنگی عصر جدید غرب است. در تفکر اومانیستی (انسان مداری)، انسان جای خدا می نشیند و بر این اساس، انسان محور همه چیز، خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. «اومانیسم، یعنی حاکمیت امیال. و چنانچه «هابز» اعتراف می کند، این امیال اند که به رفتارها جان می بخشند و بر آنها سلطه دارند. عقل و اندیشه در رابطه با آنها صرفاً ابزارند و نقش دیده بان و جاسوس هایی را دارند که در جهت یافتن راه هایی برای نیل به امیال تلاش می کنند. «هیوم» پا را فراتر گذاشته و اخلاقیات را نیز تابع امیال دانسته است. (آنتونی آر. بلاستر، ترجمه عباس منبخر، بی تا، ص 206) «روسو»، از بنیانگذاران این نظریه، مدعی است که «وجدان انسان» تنها مرجع تشخیص دهنده ی خیر و شر است و ارزش ها منبع ماورایی ندارند» (همان، ص 48، به نقل از: آندره کرسون، پیشین، ج 2، ص 531) «دومندویل» معتقد بود که «خودمحوری و سودطلبی»، گرچه رذیلت نامیده می شود، اما به نفع جامعه است و بدون لذت پرستی، خودخواهی مادی، حرص، زیاده طلبی، تکاثر و شهوترانی، زندگی متوقف می شود. اگر می خواهید به جامعه خدمت کنید، بگذارید رذیلت های فردی، خودخواهی ها و مادیت ها، زیاده تر شوند. (عبدالرحمن عالم، 1381، ص 383)

از این رو خدایان قدرت و ثروت دنیای استعماری غرب، خوب می دانند که خدا باوری، قیامت باوری، پایبندی به ارزش های مکتبی و ولایت مداری و گوش سپردن به فرمان ولایت فقیه (نائب امام زمان (عج))، بزرگترین تهدید فرهنگ مبتذل سکس و خشونت غرب است و مانع دسترسی آنها به ذخایر اقتصادی کشورهای اسلامی است. از این رو با هزینه کرد فوق تصور، با استفاده از رسانه های مدرن و ایجاد شبکه های ماهواره ای، فرهنگ ضد انسانی (سکس و شهوت رانی را) به شدت تبلیغ می کنند، تا راه را برای گسترش لیبرالیسم جنسی، فرد گرایی افراطی، حذف اعتقادات و حیانی هموار گردد. دنیای امروز بخاطر پذیرش اصل سود و لذت و انکار حقایق دینی، همه چیز را آلوده کرده است. امروز هنر برابر شده است با لابیگری و سکس در سینما. . . امروز برخی از چهره های هنری کشورمان شاید نتوانند صراحتاً آنچه در دل دارند بیان کنند؛ ولی رفتارشان هماهنگ با اندیشه های لیبرالیسم و فرهنگ بی خدایی غرب است.

براستی مدیری که خدا را فراموش کرده و از فواید دستورات حیات بخش اسلام آگاهی ندارد، چگونه می خواهد تصمیم فرهنگی را بر اساس احکام الهی بگیرد؟ او از چه نوع پوششی دفاع می کند؟ سوگمندانه باید گفت که: امروز در کشور، ما شاهد ترویج اباحی گری و عرفان های کاذب، در عرصه ی سینما و برخی از مطبوعات هستیم. مثلاً اندیشه های «اشو» عارف لامذهب هندی، که ضد مذهب و خانواده و مروج سکس و بی بندوباری در دنیاست، در برخی از نشریات داخلی، تبلیغ می شود و آثارش منتشر می گردد.

«رحیم پور ازغدی با اشاره به اینکه گفتمان حاکم بر کشور در دهه 70 با گفتمان امام و انقلاب فاصله گرفت، عنوان کرد: در دهه 70 یک جریان متدین سکولار در کشور حاکم شد که از لحاظ شخصیتی متدین بودند، ولی

وقتی می‌خواستند برای کشور تصمیم بگیرند، تصمیمات شان با تصمیمات جریان سکولار فرقی نداشت. وی تصریح کرد: هم اکنون نیز حکومت متدین داریم، ولی با حکومت دینی فاصله داریم و اکنون اکثر منابع درسی علوم انسانی در دانشگاه‌های ما ترجمه غربی‌هاست و این یعنی اینکه با هزینه نظام جمهوری اسلامی، فارغ‌التحصیلان سکولار تحویل جامعه می‌دهیم» (ایتترنت، خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، رحیم پور ازغدی در مراسم افطار جامعه اسلامی مهندسین)

حداد عادل، در دیدار روسای دانشگاه‌های سراسر کشور گفت: «مدیریت کشور با فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است و تمامی آرزوها، آرمان‌ها و انتظارات باید در پرورش آن‌ها تحقق یابد، از این رو باید سخت تلاش کنیم تا نسلی را مطابق با مصلحت، منافع و ارزش‌های معنوی و انقلابی و اسلامی برای کشور تربیت نماییم، و گرنه اگر اشتباه کنیم، این اشتباه هرگز جبران پذیر نخواهد بود» (ایتترنت، حدادعادل، در دیدار روسای دانشگاه‌های سراسر کشور) حجاریان می‌گوید: «فارغ‌التحصیلان علوم انسانی (به خصوص فارغ‌التحصیلان خارج از کشور) که بعنوان اعضاء هیئت علمی استخدام می‌شوند ناخود آگاه حامل آخرین دستاورد‌های این علوم (تئوری‌های ترجمه‌ای) به ایران هستند و هم اکنون میتوان مشاهده کرد که دیدگاه‌های پست استوراکتورالیسم، پست مارکسیسم، فمینیسم و انواع مکاتب غربی تحت عنوان علم ترویج می‌شوند. احساس رعب در برابر اندیشمندان غربی، موجب ذلت نفس و پذیرش بی‌قید و شرط نظریات آنان می‌شود. البته موضوع اگر فقط یک نقیصه علمی بود، قابل تحمل می‌نمود، اما خطر آنجاست که نظریات علوم انسانی حاوی حربه‌های ایدئولوژیک هستند و قادرند به استراتژی و تاکتیک تبدیل شوند و در مقابل ایدئولوژی رسمی کشور صف آرایی کنند و آن را به چالش بکشند» (توبه‌نامه حجاریان، 1388)

مقام معظم رهبری، در دیدار هشتم شهریور ماه سال 1388، با اساتید و نخبگان دانشگاهی فرمود: «تحصیل حدود دو میلیون دانشجوی از سه میلیون و نیم دانشجوی کشور در رشته‌های علوم انسانی مسئله نگران کننده‌ای است، زیرا توانایی مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید میرز و معتقد به جهان بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست. بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آنها مادیگری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد» ایشان فرمود: «تدریس و تربیت علوم انسانی بسیار اهمیت دارد و نباید اینگونه باشد که علوم انسانی به شیوه غربی در دانشگاه‌های کشور تدریس شود و فردی که دکترای علوم انسانی را اخذ می‌کند، از حقایق و معارف اسلامی بی‌خبر باشد. اگر علوم انسانی را ترجمه کنیم و آنچه را غربی‌ها گفتند و نوشتند، همان را عیناً بیاوریم و به جوانان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل می‌کنیم»

مدیران دانشگاه‌ها اگر با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی آشتی نکنند، و در حوزه مدیریتی نخواهند آنها را بکار بگیرند، هیچ حادثه‌ی زیبایی در عرصه‌ی اخلاق و تربیت نسل مسلمان و معتقد، در دانشگاه رخ نخواهد داد. «اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرفهایی می‌زدند و می‌زدند که دوستان روشنفکر خودشان قادر به درک



آنها هستند و لا غیر. روشنفکران متعهد و مسئول بیاید و تفرقه و تشتت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده، خود را از شر « ایسم » و « ایست » شرق و غرب نجات دهید. روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید « (امام خمینی (ره)، 1359)

امروز نوک پیکان تهاجم فرهنگی و تنها امید دشمن، متوجه دانشگاه هاست. چنانچه که راه اصلاح نیز از دانشگاه شروع می شود. (مصباح یزدی، 1384/12/10)

حضرت آیت الله خامنه ای در باره « ارتجاعِ روشنفکری » می فرماید: « بعد از جنگ (دفاع مقدس) تلاشهای جدی شروع شده برای این که روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگردانند - برگشت به عقب - یعنی باز قهر کردن با مذهب، قهر کردن با بنیان های بومی، رو کردن به غرب، دلبستگی و وابستگی بی قید و شرط به غرب، پذیرفتن هر چه که از غرب - از اروپا و از امریکا - می آید، بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است و حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است؛ که در باطن خود، تحقیر ملت ایران و تحقیر بنیان هایش را همراه دارد. من این را مشاهده می کنم. اینها چه کسانی هستند؟. کسانی هستند که « لم یؤمنوا بالله طرفه عین ». اینها هرگز، نه به اسلام و نه به ایران، ایمان نیاورده اند. آن چند سالی هم که این جریانات روشنفکری الهی، اسلامی، مذهبی، حقیقی، ایرانی، در ایران وجود داشت، اینها حاضر نشدند حتی سر بلند کنند! به گوشه ای رفتند، یا به خارج از کشور سفر کردند و معبود، قبله، معشوق خودشان را آن جا یافتند. سنت ها، تاریخ و فرهنگ این ملت، برایشان اهمیتی نداشت؛ طبعاً آینده این ملت هم برایشان اهمیتی ندارد. ممکن است حرف بزنند، ممکن است ادعا کنند؛ اما گذشته نشان نمی دهد که اینها صادقند. اینها به فکر مردم نیستند؛ به فکر خودشانند. با همه قوا، باید وضع موجود را حفظ کرد. نباید اجازه دهند که افرادی که سالهای متمادی در این کشور با ابزارهای روشنفکری و با ابزارهای فرهنگی، هیچ خدمتی به این مردم نتوانستند بکنند. - همیشه عقب ماندند، همیشه در انزوا ماندند - اینها مجدداً به این کشور بیایند و سایه فکر و فرهنگ خودشان را حاکم کنند. این که می بینیم در بعضی از مطبوعات و مجلات و منشورات فرهنگی، چیزهایی نشان داده می شود، دنبال رجعت به گذشته اند؛ دنبال برگشتن به حالت بیماری روشنفکریند. این مقوله روز است. این مقوله بسیار اساسی و مهمی است. به هر حال، ارتجاعِ روشنفکری یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری؛ برگشتن به دوران بی غمی روشنفکران، برگشتن به دوران بی اعتنایی دستگاه روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنتهای اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت. امروز هر کس این پرچم را بلند کند، مرتجع است، ولو اسمش روشنفکر و شاعر و نویسنده و محقق و منتقد باشد. اگر این پرچم را بلند کرد - پرچم بازگشت به روشنفکری دوران قبل از انقلاب، با همان خصوصیات و با جهت گیری ضد مذهبی و ضد سنتی - این مرتجع است؛ این اسمش ارتجاع روشنفکری است. (مقام معظم رهبری، دانشگاه تهران، 1377)

## عوامل خاص:

### طرح مسئله:

مراد ما از عوامل خاص، عوامل فرهنگی، شخصیتی و اعتقادی مدیران دانشگاه است، که برخی از مسؤولان دانشگاه هیچ انگیزه ای، برای دفاع و تبیین ارزش های الهی و یا تربیت دینی، عاطفی و شناختی دانشجویان، ندارند؛ تا در

حداً توان برای نجات و محافظت از نسل نو، مهارت های زندگی را با برگزاری جلسات و همایش های مفید و مؤثر به دانشجویان آموزش دهند. در ذیل به برخی از عوامل خاص به اختصار اشاره می شود:

## 1- بحران هویت انسانی

« و هر کس از هدایت من [ که سبب یاد نمودن از من در همه امور است ] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [ و سختی ] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم »

زمانی شخص تصمیم های عالی و آینده ساز می گیرد که اولاً هویت انسانی اش را بشناسد، ثانیاً باور کند که انسان است و ثالثاً به آنچه می داند عمل کند؛ یعنی برای شکوفایی استعداد های انسانی اش از هیچ تلاشی دریغ نرزد. آری هر که باور کرد انسان است و برای رسیدن به جایگاه بلند انسانی اش، تلاش نمود، دنیایش آباد و در سرای ابدی در جوار رحمت الهی جای خواهد گرفت. اما اشخاص بی هویت، در برابر منکر روشن و گناه آشکار در خانه و جامعه و حوزه ی هدیریت شان، هیچ واکنشی نشان نمی دهند، و اگر گاهی اقدامی می کنند، بر اساس احساس مسئولیت نیست، بلکه نفع شخصی شان را در اقدام کمرنگ و بی اثر، در برابر منکر می بینند. انسانی که نمی داند کیست، همچون برده ای است که دارای اربابان زیادی است که دائماً بر سر آن شخص، با هم نزاع دارند. « کسانی

بی بهره از هویت انسانی اند، در میان انواع تضادها و تناقضها غوطه ورنند، هر روز دل به معبودی می بندند، و هر زمان، به اربابی رو می آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی. اما موحدان دل در گرو عشق خدا دارند، تنها او را برگزیده اند و در همه حال، به سایه لطف او که ما فرق همه چیز است پناه می برند، از ما سوی الله چشم برداشته و دیده به او دوخته اند، خط و برنامه آنها واضح و سرنوشت و سرانجام شان روشن است. امام علی (ع) فرمود: « منم آن مردی که همواره تسلیم رسول خدا (ص) بود » (مکارم شیرازی، ج 19، ص 445، 1369)

انسانی که از توانایی ها و عظمت بی پایان انسانی اش غافل است و خود را عزیز و محترم نمی شمارد و خواسته هایش از حد حیوانی فراتر نمی رود، بی تردید او گرفتار عواطف منفی و رفتارهای غیر عقلانی خواهد شد و به خود و دیگران آزار می رساند. کسی که هنوز خودش را نشناخته و به پرسش هایی چون « از کجا آمدم؟ به کجا می روم؟ در کجا هستم؟ و چگونه باید باشم؟ » پاسخ نداده، بی تردید او بخاطر بحران هویت، هرگز قادر نخواهد بود، راه درست زندگی کردن را دریابد. امام هادی (ع) می فرماید: « هر کس خود را حقیر و پست شمرد، از شر او در امان نیستی ! »

اغلب بزه کاران جوان جامعه ما، کسانی اند که دچار بحران هویت بوده و در زندگی فاقد هرگونه هدف یا اهداف بلند هستند، از این رو برای جبران حقارت ها و کاستی های روحی و روانی شان، ناپوشیده ظاهر می شوند، به مواد مخدر و الکل و روابط ناسالم با جنس مخالف تن می دهند و به تدریج همه سرمایه های انسانی شان را از دست می دهند. دختری که خود را بنده ی خدا نبیند و هویت انسانی اش را نیابد، چرا برای سلامت خود و جامعه و برای درک رحمت ابدی خدا، خود را از لذات تن که در جلوه گری احساس می کند، رها کند؟! و خوشنودی خدا را، بر خوشنودی خود و شیطان و شیطان ها ترجیح دهد؟!

تجربه ده ساله نگارنده در دانشگاه ها نشان می دهد که برخی از رؤسای واحدها، از حداقل زمینه های شناختی و باورهای اعتقادی محرومند و برای تبلیغ ارزش های دینی و کنترل رفتارهای دانشجویان در حوزه ی مدیریتی شان کمترین توجه و حساسیت ها را نشان نمی دهند. در گزینش همکاران ( معاونت ها و مدیران ) هیچ توجه ای به شخصیت دینی افراد ندارند و گاهی همکاران شان کسانی اند که خود مشکل دانشگاه به شمار می آیند. اگر برخی از بانوان همکار، از حجاب اسلامی بی بهره اند و اگر برخی از مردان همکاران، از حیای انسانی در روابط با دیگران برخوردار نیستند، نشان از بی مسؤولیتی ریاست محترم به شمار می آید، که در برابر تذکرات دلسوزانه دیگران، برخوردی سرد و گاهی توهین آمیز دارد. مدیری که از شخصیت دینی برخوردار نباشد، انتظار مسؤولیت پذیری از او دور از انتظار بوده، چرا که او از فهم مسؤولیت تاریخی و دینی محروم است و نمی توان شاهد اقدام مسؤولانه وی بود.

آقای رییس ! آقای محترم ! فردای نزدیک، خدای رحمان از تو خواهد پرسید که مگر حجاب از قرآن نبود؟ مگر دانشگاه، دانشگاه اسلامی نبود؟ مگر تو در برابر سلامت تن و روان دانشجویان شرعاً و عقلاً مسؤول نبود؟ و مگر تا حدود زیادی خیر و شر آینده ی دانشجویان به شما وابسته نبود؟ پس چرا برای سلامت فکری، عاطفی، روانی، دینی و معنوی دانشجویان، تلاشی در خور انجام ندادی؟ چرا از انجام آن کوتاهی ورزیدی ؟ این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا.

## 2- مسؤولیت و تقابل با منافع مادی و سیاسی مدیر دانشگاه

« أفرأيت من اتخذ إلهه هواً وأضله الله على علمٍ وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوةً فمن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون؟ » پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [ بر اینکه شایسته هدایت نیست ] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر [ تیره بختی ] نهاد، و بر چشم [ دلش ] پرده ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا، او را هدایت کند؟ آیا متذکر [ حقایق ] نمی شوید؟ « (جائیه / 23)

شخص برای ماندن در جایگاه ریاست و یا بخاطر از دست ندادن محبوبیت نزد کارشکنان فرهنگی و اخلاقی، در برابر فساد آشکار در حوزه ی کاری اش سکوت می کند. اینجانب بارها شاهد بودم که ریاست محترم در برابر گناه آشکار و فساد حاکم بخاطر موقعیت سیاسی شهر و دانشگاه و یا این که جمعی از کارکنان و اساتید سکولار دانشگاه از او ناراحت نشوند، سکوت کرده و از هر گونه اقدام مسؤولانه پرهیز کرده است. و این درد بزرگی است که در محیط های علمی وجود دارد که شایسته است یک مسلمان غیرتمند از غصه آن بمیرد !!

برخی برای شادی دل استهزا کنندگان ارزش های اخلاقی جامعه و آیات الهی، سکوت مرگبار را بر فریاد ترجیح می دهند و باز هم به دروغ ادعا می کنند که من مدیری مسلمانم ! چه مدیری؟ چه اسلامی؟ این ادعا به تمسخر و استحمار شبیه تر است تا مسؤولیت در یک جامعه اسلامی و یا در یک محیط اسلامی.

« وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ وَ آیات و معجزات الهی را در حالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری جویانه انکار کردند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چگونه بود ؟ ! « (نمل / 14)

### 3- فقدان شجاعت لازم از اقدام مسؤولانه

« يا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ اَتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا؛ اي يحيى! كتاب را به قوت و نيرومندی بگير و به او در حالی که کودک بود، حکمت داديم » (مریم / 12)

واقعیت این است که اغلب مشکلات ما، محصول ترس و فقدان شجاعت لازم برای اقدام مسؤولانه است. مدیر ترسو هرگز جرئت لازم برای اظهار نظر صریح ندارد. او نمی تواند به موقع و شجاعانه با رفتارهای نابهنجاری که در دانشگاه از سوی اساتید و دانشجویان مشاهده می کند، اقدام کند و با آنان برخوردی قانونی برای حفظ شأن دانشگاه و دانشجویان و برای حفظ ارزش های دینی انجام دهد. ینده به یکی از رؤسای واحدها که از انجام فعالیت های فرهنگی داد سخن می داد گفتم: چطور حرف های تان را باور کنیم، در حالی که تعدادی از بانوانی که اعضای هیئت علمی واحد شما هستند، بدون رعایت حجاب اسلامی در کلاس درس حاضر می شوند، اگر در ادعای تان صادقید به این دسته از قانون شکنان، محترمانه تذکر دهید!! اما دریغ از یک تذکر مسؤولانه! بیاییم حداقل به خودمان دروغ نگوئیم. اگر قرار بود. د با شعارهای غیر متعهدانه، مشکلات حوزه ی مدیریتی مان حل را کنیم، امروز ایرانی آباد و سربلند، بدون بحران اشتغال، بحران ازدواج، بحران پدیده ی زنان خیابانی، گسترش فاجعه بار عشق های خیابانی و روابط ناسالم دختر و پسر. . می داشتیم. از چه کسی می ترسیم؟ از خدا بترسیم! از چند استاد سکولار و یا کارکنان و دانشجویانی که برای خدا ارزشی قایل نیستند، چرا می ترسیم؟

تا وقتی که دست سیاست ( نمایندگان مجلس ) از دانشگاه آزاد اسلامی قطع نگردد، تا وقتی که برخی از چهره های سیاسی کشور که نه درد دین دارند و نه درد دردهای نا همیشه ناتمام دانشجویان را دارند، برای ریاست دانشگاه، بازی های کودکانه ساز می کنند، نباید در انتظار تحول بود! برخی از رؤسای واحدها، که از حداقل غیرت دینی برخوردارند، با تأسف از سوی مدیران ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، با سفارش نماینده مجلس، سکان دار دانشگاه می شوند و بعد هم از فعالیت های فرهنگی حرف می زنند! چرا حقیقت ها را کتمان می کنیم؟ با این وضعیت، آیا مدیران فرهنگی دانشگاه ها، سرکار نیستند؟ آیا به بازی گرفته نمی شوند؟

« پس آنان را [ به سوی همان آیینی که به تو وحی شده ] دعوت کن، و همان گونه که مأموری [ بر این دعوت ] استقامت کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم، و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم. . خدا ما و شما را [ در عرصه قیامت ] جمع می کند، و بازگشت به سوی اوست؛ . . و استقمّ كما امرت و لا تتبع أهواءهم و قلّ أمنت بما أنزل الله من كتاب و امرت لأعدل بینکم الله ربنا و ربکم لنا أعمالنا و لکم أعمالکم لا حجة بیننا و بینکم الله یجمع بیننا و إلیه المصیر » (شوری / 15)

### 4- عدم احساس مسؤولیت، در برابر دانشجویان

« و باید از شما گروهی باشند که [ همه مردم را ] به سوی خیر [ اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی ] دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارانند، و لتکن منکم أمة یدعون إلی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون » (آل عمران / 104)

نگارنده که خود سه سال مدیر فرهنگی یکی از واحدهای دانشگاهی بودم، کمتر مدیری را دیدم که دلش برای دانشجویان بسوزد و برای آموزش مهارت های لازم به دانشجویان، همایش های متعدد علمی برگزار کرده و مرکز

مشاوره واحد را با حضور مشاوران مسلمان تقویت کند، تا دانشجویان را برای عبور از بحران جوانی کمک نماید. دانشجویان عزیزی که هر ترم، ده ها نفر از آنان قربانی چهل، عشق های خیابانی، یأس از آینده و شیخون فرهنگی دشمنان خارجی و سیاسیون فاسد داخلی می شوند، امروز مهمترین معضل در دانشگاه ها، عدم تعهد ایمانی، عدم احترام و تعبد در برابر فرمان های حیات بخش قرآنی، فراموشی بخش فرهنگی دانشگاه و گسترش روز افزون عشق های خیابانی و روابط ناسالم دختران و پسران می باشد که هر سال آسیب های جدی روانی، عاطفی، معنوی و جسمی افراد وارد می کند و همه تنها نظاره گر این حوادث هولناکند و برخی هم ناجوانمردانه و غیر کارشناسانه مدعی اند که هیچ راهی برای درمان این بحران نمی شناسیم و قابل حل نیست! و متأسفانه هیچ کس هم از این مهندس شیمی، فیزیک، کارشناس حقوق و استاد ریاضی. . نمی پرسد که چرا در کاری که تخصص نداری، بی جهت اظهار نظر می فرمایید؟! مگر اظهار نظر روان شناسانه و انسان شناسانه در باره ی انسان، آنقدر بی ارزش و ساده است که هر کس به خودش جرئت می دهد که سخن بگوید و نظرش را اعلام بدارد؟ نگارنده که خود سال هاست که عشق های بازیگرانه را در محیط دانشگاه پی گیری می کند و به عنوان مشاور ازدواج و روابط دختر و پسر فعالیت می کند، می دانم که در دانشگاه ها چه می گذرد. بیایم برای خدا اقدام اساسی کنیم. تنها به برگزاری همایش های علمی که چند نفر سخن بگویند، اکتفا نکنیم، بلکه سعی کنیم نتایج آن در دستور کار مدیران دانشگاه و امور فرهنگی قرار بگیرد، تا اینگونه اقدامات مفید و مؤثر افتد!

#### 5- ناآگاهی از مفاهیم و مصادیق معروف و منکر

« سوگند به عصر، [که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند » (عصر / 1-3)

اغلب رؤسای واحدها، از اطلاعات دینی بسیار محدودی برخوردارند. علاوه بر این که رشته تخصصی شان، با کارهای فرهنگی و مدیریت مجموعه فرهنگی، سازگاری ندارد، از مطالعات دینی و فرهنگی هم بی بهره اند. پرسش من از وزیران علوم و تحقیقات و فن آوری نظام اسلامی در گذشته و حال، و از ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی و از همه رؤسا و اساتید دانشگاه ها این است که کسانی که برای ریاست واحدهای دانشگاهی انتخاب می شوند، از چه ویژگی های شخصیتی و علمی لازم برای مدیریت دانشگاه برخوردارند؟ مهندس فیزیک، دکترای ریاضی، طبیب شهر، جانورشناس محترم، مهندس کشاورزی و مراتع و یا دکترای ادبیات فارسی. . چه سنخیتی با مدیریت دانشگاه دارد؟ آیا واقعاً مدیریت هزار، پنج هزار و یا ده هزار دانشجو. . آنقدر ساده به نظر می رسد، که هر کس خود را در معرض آن قرار می دهد.

آقای مدیر! جناب مهندس! آقای دکتر!، از کجا با نیازهای دانشجویان آشنا شدی؟ معروف ها و منکرات را از کجا فرا گرفته ای؟ برخی از رؤسا، نه با دردها آشنایند و نه با راه های برون رفت از آنها. آقایان محترم، از دانشگاه فقط، ساختن سوله ورزشی و ساختمان آموزشی و سالن غذا خوری را می دانند. من مطمئنم که اگر مدیران دانشگاهی متخصص روان شناسی اسلامی بودند و درد دین و دانشجویان را داشتند و نیازهای جوانان را عالمانه درک می کردند و با علم مدیریت اسلامی هم آشنا بودند، امروز وضعیت بهتری می داشتیم و هر روز شاهد قربانی شدن پروانه ها نبودیم! ریسی که نه مفاهیم منکرات و معروف ها را می شناسد و نه مصادیق آنها را می فهمد، چه انتظار

دروغی است که او مسؤولانه برای نوسازی فرهنگی و تربیت دینی دانشجویان اقدام نماید؟ در اینجا به نقل چند خاطره می پردازم تا شما را به عمق فاجعه آشنا کنم، و به خدا قسم که اگر مسؤولانه و عاقلانه و آگاهانه اقدام می کردیم و اقدام نماییم، وضعیت مان به این حد از فاجعه نمی رسید !!

1- دختری می گفت: پسری با من تماس می گرفت و به من ابراز علاقه می کرد و بارها این قضیه اتفاق افتاد و هر بار موسیقی خاصی برایم پخش می کرد و می گفت: این موسیقی فقط از آن کسی است که او را از همه بیشتر دوست می دارم، تا این که من هم به تدریج به او علاقه پیدا کردم و به او وابسته شدم و هر روز منتظر تماسش بودم. اما پس از مدتی رابطه اش را بدون هیچ دلیلی به هم زد، ولی من ماندم و درد بی پایان احساس فریب خوردگی، اضطراب، افسردگی، پریشان حالی. و اکنون احساس می کنم نمی توانم این حادثه را فراموش کنم !! می خواهم بدانم که چرا او با عواطف و احساساتم بازی کرد، و مرا با کوهی از حسرت تنها گذاشت. !!

تحلیل روان شناختی: شما سادگی و ناآگاهی استثنایی امثال این خواهر محترم را چگونه توجیه می کنید؟ در اینجا به یک عامل اشاره می کنم و آن اینکه ما فرزندان مان را برای زندگی در شرایط سخت آماده نمی کنیم. آنها را با مهارت های زندگی آشنا نمی سازیم. بچه های ما ابزاری اند برای ذخیره اطلاعات ریاضی، جغرافیایی، ادبیات. و بسیاری از اطلاعات غیر مفید و غیر ضروری دیگر. اما از دادن اطلاعاتی که به آنها بیاموزد که چگونه از شرایط سخت و بحرانی دوران بلوغ و جوانی عبور کنند، دریغ می ورزیم.

نکته مهم دیگر اینکه، خیلی از نوجوانان و جوانان، از فقدان روابط عاطفی میان اعضای خانواده در رنج اند. پدران و مادران به دلایلی از ابراز محبت و عشق نسبت به فرزندان دریغ می ورزند، و این می تواند آنها را تشنه محبت سازد و با چشمانی گرسنه در انتظار اظهار محبت دیگران بمانند و این احساس نیاز، راه را برای افراد ناپاک هموار می سازد.

2- خواهر محترمی می گفت: من دو سال است با پسر دانشجویی در شهرستان. آشنا شدم، پس از مدتی که از رابطه مان گذشت به او اعتماد کردم، اسرار زندگی و مشکلات خانوادگی ام را برایش گفتم و یقین داشتم که وی همسر آینده ام هست، از این رو رابطه مان هر روز نزدیک و نزدیکتر می شد !! اما پس از دو سال فهمیدم که او با دختران زیادی رابطه ی ناسالم دارد و همه گمان می کنند که دل کثیف و آلوده این پسر، فقط مملو از عشق آنهاست. ایشان با حسرت و بیچارگی تمام می گفت: من با این فریب خوردگی و از دست دادن پاکی چه کنم؟ واقعاً باورم نمی شه !!

تحلیل روان شناختی: اولاً این دختر در خانواده ای زندگی می کرد که رابطه والدین با وی سرد و بی عاطفه بود، و این حادثه سبب شد که این خواهر محترم، بیرون را بر خانه ترجیح دهد، و این یعنی فاجعه !! ثانیاً ایشان مثل خانواده محترمش به ارزش های مکتبی پایبند نبود و در روابط با دیگران ارزش های دینی را رعایت نمی کرد.

ثالثاً درد بزرگ این خواهر عزیز و اغلب دختران فریب خورده این است که نمی توانند با وجود آن همه خیانت ها، دروغ ها، فریب خوردن ها، از دست دادن پاکی، خاطرات بد گذشته را فراموش کنند و گمان می کنند که فراموشی، ناشدنی است. و این قضیه آنها را دچار افسردگی مزمن، تشویش خاطر، اضطراب بیمارگونه. می کند و به شدت

اعتماد به نفس شان را از دست می دهند و خودشان را بی لیاقت و نازیبا می بینند و به خود می گویند که چه زشتی و نقصی در ما بود، که دوست پسر یا دوست دختر، ما را رها کرد و این برای بانوان، به شدت شکننده است؛ و حتی برخی از آنها، چون همه چیز را بر باد رفته می پندارند، زندگی آنان، معنایش را از دست می دهد. اما جوانان عزیز بدانند که: اگر دختر و پسر در تقویت باورهای دینی، گام های علمی و عملی بردارند و و باور کنند که برای رها شدن از زندان احساسات منفی و رفتارهای خود تخریب گر و تجربه یک عشق پایدار، چاره ای جز جبران گذشته ندارند، می توانند به تدریج با قدرت معنویت و تصمیم عاقلانه، پس از گذشت مدتی، بر فشار خاطرات تلخ گذشته فائق آیند و از حسرت بد گذشته اش رها شوند تا در آینده بتوانند با ازدواج عاقلانه، صمیمیت و محبت راستین را در کنار همسری موافق تجربه کنند تا مادری نمونه و پدری شایسته برای اعضای خانواده خود باشند.

3- دختر دانشجویی می گفت: قریب دو سه سال با پسری آشنایم و رابطه ام با او بخاطر وعده ازدواج او و این که همسر حتمی آینده ام است، بسیار نزدیک بود و چون باور کردم که بعد از فارغ التحصیلی به خواستگاری می آید در صدد برآمدم تا برایش شغلی مهیا سازم. با تشویق و اطلاع من، پس از مراحل گزینش، به عنوان نیروی رسمی. مشغول به کار شد. اما چند شب پیش، ایشان با اجبار خانواده اش، به خواستگاری دختری یکی از بستگانش رفت و مرا با آن همه امید و آرزو، و وعده ازدواج تنها گذاشت. ملاقاتی که اینجانب با پسر داشتم، به من گفت: واقعاً در مقابل اقدام پدر و مادرم درمانده شدم و با این که دختری که به خواستگاری اش رفتم، زیباتر از دختری است که سال ها با او دوست بودم، اما تنها به حکم وجدان از این پیشامد ناراحتم، نمی دانم چه کنم؟

تحلیل روان شناختی: این دختر محترم در عین پاکی، بسیار ساده و از پیچیدگی روابط اجتماعی دنیای امروز بی خبر بود، گمان می کرد همه همانند او پاک و بی آلاش اند، اما واقعیت این طور نیست. بازار شیادی و فریب همیشه داغ است، این منم که باید برای زندگی در دنیای امروز آماده شوم تا گرفتار دام فریب نشوم تا در نتیجه گرفتار ده ها رفتار آلوده و عواطف منفی گردم. پرسش جدی من این است که اگر کسی از سلامت روانی، عاطفی و مکتبی برخوردار باشد، آیا به این نوع روابط آینده سوز تن می دهد؟ واقعاً دختران عزیز با چه اعتمادی، وعده های دروغین افراد شیاد را باور می کنند؟ چرا دختری تنها با وعده ازدواج، که خودش هم هیچ اعتمادی به آن ندارد، اجازه می دهد که از او سود جویی کنند؟ منشأ این رویداد چیست؟

این مسئله دارای علل متعددی است، اما نکته ای که در اغلب پسران و به ویژه دختران بزه کار و گرفتار روابط حیا سوز مشترک است، این است که آنان اولاً خود را بی لیاقت و نازیبا دیدند، آنگاه در دام فریب گرفتار شدند. یعنی توهین ها و سرزنش های خانواده، رویدادهای ناگوار و شکست ها. سبب شد که عزت نفس آنها به شدت تخریب گردد. آن که فاقد عزت نفس و خودباوری است، در حکم مرده است و از انسان مرده هیچ کاری ساخته نیست، جز این که بی اختیار، هر آنچه را که دیگران اراده کنند، انجام می دهد، دیگرانی که تنها با انگیزه فریب، به او ابراز محبت و رفاقت می کنند. آری « اعتماد به نفس برای زن، نقش روح برای بدن را دارد که بدون آن احساس زندگی نمی کند. او می خواهد به توانایی اش ایمان بیاورد و آنگاه در سایه اش، اطمینان خاطر بیابد و به زندگی دلگرم شود» (غلامی، جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، ص 64، 1382) واقعاً اینانی که امروز در آرزوی دیدار همنده و در فراق

هم اشک می ریزند و انرژی زیادی را مصرف می کنند و تصور جدایی و عدم وصال برایشان شکننده است، آیا می توان به استمرار این علاقه و جاذبه، پس از ازدواج امیدوار بود؟ نکته قابل توجه این است که اغلب دخترانی که در دام شیدان و انسان های پست و بی هویت گرفتار آمدند، کسانی بودند که سخت شیفته و وابسته مردی شده بودند که ناجوانمردانه آنها را رها کردند، اینان عاشق کسانی شده بودند که هیچ علاقه ای به اینان نداشتند، تنها با قصد کامجویی، اظهار عشق و ارادت می کردند.

4- « . احساس می کردم لحظه ای بدون « درو » نمی توانم زندگی کنم. تمام آرزوهایم را در او متجلی می دیدم. از درس و مدرسه زده شده بودم. والدینم هر کاری کردند که وضعیت مرا درست کنند نتوانستند. پدرم حتی مرا از خانه بیرون کرد، ولی فایده ای نداشت. با پیشنهاد « درو » فرار کردم و به جایی که او گفت رفتم. . پس از دستگیری «درو»، وقتی ما را به دادگاه بردند، « درو » با بی شرمی تمام گفت: « من به هیچ عنوان حاضر نیستم با چنین دختری ازدواج کنم. او یک زن ولگرد بود که ما برای ترحم، او را نگه داشتیم، تا به عنوان کلفت، برای ما غذا بپزد و خانه ما را مرتب کند. . »

5- « . باور کنید لحظه ای هم فکر نمی کردم که قصدی جز ازدواج داشته باشد. حرف ها و پیشنهادهای نامناسب او را شوخی می پنداشتم، اما روزی که یقین کردم قصد او ازدواج نیست، بلکه تنها نظر سوء دارد، بی درنگ واکنش نشان دادم و تصمیم گرفتم رابطه ام را با او قطع کنم. این کار واقعاً برایم غیر قابل تحمل بود. به او عادت کرده بودم. هر روز به او زنگ می زدم که حداقل صدایش را بشنوم، اما کلمه ای حرف نمی زد. همچون دیوانه ها شده بودم. میان اعتقادات و احساساتم، درمانده شده بودم. شب تا صبح بیدار بودم و گریه می کردم. وقتی از خیابان هایی که با او بارها گذشته بودم، عبور می کردم، بی اختیار به یادش می افتادم و ناخودآگاه دلم می گرفت و اشک از چشمانم سرازیر می شد. . »

6- « . روابط بین ما، روز به روز بیشتر شد، به حدی که اگر روزی او را نمی دیدم یا با او تماس نمی گرفتم، حال خوشی نداشتیم. همیشه منتظر بودم که رسماً به خواستگاریم بیاید ولی نمی آمد. یک روز علت را از او سؤال کردم. او پس از چند لحظه مکث گفت: هنوز وضعیت مالی خوبی ندارم. می خواهم وضع کمی بهتر شود تا بتوانم پاسخگوی انتظار مردم از یک استاد دانشگاه باشم. . اما وقتی فهمیدم که دانشجوی اخراجی و یک کلاهبردار سابقه دار و متأهل است، کم مانده بود دیوانه شوم و فقط گریه می کردم و داد می زدم اما فایده ای نداشت. زندگیم خراب و آبرویم رفته بود. . »

## 6- ناآگاهی مدیران از آینده ی نگران کننده ی کشور و خانواده

« بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان اند که پند پذیرند» (زمر / 9)

انسانی که برای کسب اطلاعات لازم تلاش نمی کند و خود را از مشاوره ی مشاوران آگاه و دلسوز محروم می کند، بی تردید بسیاری از فرصت های زندگی اش را از دست خواهد داد. امام سجاد (ع) فرمود: « هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُ » کسی که از راهنمایی و مشاوره ی شخص حکیم محروم باشد، نابود می شود؛ یعنی شخص با



تصمیم‌ها و انتخاب‌های نادرست، بخاطر فقدان اطلاعات لازم، دچار احساسات منفی و رفتارهای خود تخریب‌گر می‌شود و همه فرصت‌های زندگی‌اش را نابود خواهد ساخت.

«بر پایه نظر سنجی و تحقیق هشت ساله‌ی نویسنده‌ی محترم کتاب «جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان» در مورد «علت کم توجهی دختران و زنان، به حجاب» این نتیجه به دست آمد که اساسی‌ترین علت این پدیده، ناآگاهی است. از پانصد نفر بانوی کم حجاب، اظهارات هشتاد درصد از آنان نشان می‌داد که بی‌اطلاعی از فواید و آثار پوشیدگی و پیامدهای ناپوشیدگی، اصلی‌ترین عامل کم حجابی ایشان است. تعجب آور آنکه پس از نظر سنجی از بانوان باحجاب و معتقد نیز معلوم شد که اغلب آنان، از آثار شگرف آن در سلامت محیط جامعه و ایجاد امنیت عمومی و استحکام پیوند خانوادگی بی‌اطلاع بودند» (غلامی، جلوه‌نمایی زنان و نگاه مردان، ص 13، 1385)

اگر اغلب جوانان از پیامدهای خود تخریب‌گر رفتارهای غیر منطقی‌شان بی‌خبرند، و با اصرار اراده کرده‌اند تا همه‌ی سرمایه‌های هادی و معنوی خود و کشور را بر باد دهند، با تأسف مدیران و مربیان ما هم هیچ نمی‌دانند و خانواده‌ها هم از کمترین اطلاعات محرومند، از این رو برای درمان آسیب‌های اجتماعی، اقدام‌های مؤثر و مدونی شکل نمی‌گیرد. چرا که مسئولیت، در زمینه‌های معرفتی و ریشه‌های اعتقادی رشد می‌کند. «حجاب میوه درخت شناخت است و کسانی می‌توانند این میوه را بر فراز وجود خود تحمل کنند که از زمینه‌ها و ریشه‌های محکمی برخوردار باشند: زمینه‌های معرفتی و ریشه‌های اعتقادی. تا آن زمان که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویش دگرگون نشده و نقش انسان مجهول مانده و پینش او از این نقش در حد تنوع، زندگی تکراری مدار بسته، خوشی‌ها و سرگرمی‌ها، بازیگر شدن و بازیچه ماندن و تماشاچی بودن، خلاصه شده باشد، حجاب هیچ مفهومی نخواهد داشت و چیزی جز نابودی شادی‌ها، عنوان نخواهد گرفت. آنگاه برای رهایی از آن هزاران عذر، خواهی داشت.» (پور سید آقایی، حجاب میوه شناخت)

از نگاه روان‌شناسی دینی، ناآگاهی و اطلاعات ناقص و غلط، نقش مهمی در تصمیم‌سازی‌های غیر منطقی انسان دارد. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ بگو هر کس بر اساس روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند» (اسرا / 84) یعنی انسان‌ها، بر اساس باورها و صفات و مقدار معلومات و ویژگی‌های شخصیتی‌شان زندگی می‌کنند. انسان‌ها همان‌گونه که می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند و رفتارهای آدمی، زاینده باورها و اندیشه‌های اوست: «به من بگو: چگونه می‌اندیشی، تا من به تو بگویم: چگونه زندگی می‌کنی». «از کوزه همان برون تراود، که در اوست».

حال اگر ریس محترمی که نسبت به گسترش روابط دختر و پسر بی‌اعتناست و یا از این روابط حیا سوز دفاع می‌کند، او از آسیب‌ها هیچ نمی‌داند. او کسی است که از بلوغ و ویژگی‌های بلوغ هیچ نمی‌فهمد، او نمی‌داند که در آینده بر سر خانواده و فرزندان و کشور چه می‌آید، و گرنه رفتارهایش منطقی‌تر و گفتارهایش عقلانی‌تر بود.

در اینجا به برخی از آسیب‌های روابط دختر و پسر، جهت آگاهی رؤسای واحدها اشاره می‌کنم:

- 1- ترس و اضطراب ناشی از آبروریزی و تأثیر منفی آن بر سلامت روان
  - 2- سرکوب شدن استعدادها و عدم تمرکز، بخاطر زیاده‌خواهی‌های انسان
- «دختری 19 ساله ام. تا قبل از ورود به دانشگاه با هیچ پسری ارتباط نداشته‌ام. خودم در اقوام و فامیل از ماجراهای دوست‌های خیابانی کاملاً خبر داشتم و همیشه مواظب بودم. کم‌کم با بچه‌ها خو گرفتم و سلام و

احوال پرسی با آنها برایم عادی شد آنها هم به ما سلام می کردند. مدتی بعد سلام کردن به پسرها هم شروع شد. تا این که روزی یکی از آنها گفت: ببخشید مدتی است شما را زیر نظر دارم و از اخلاق شما خیلی خوشم آمده اگر لطف کنید مدتی با هم دوست باشیم. . حالم خیلی خراب شد. . حدود 3 ساعت فقط گریه می کردم و افسوس می خورم که. . «

«یک روز که برای درس خواندن به پارک رفته بودم و قدم زدن های دختر و پسرهای جوان دو به دو با هم توجه ام را جلب کرد و حواسم حسابی پرت شد. ناگهان تصمیم گرفتم. . تصمیم تازه ای گرفته بودم تصمیمی که از آن هراس داشتم و بیش تر از همه می ترسیدم که به خطا و گناه افتاده باشم. . چند هفته ای بود که حتما یک کلمه هم درس نخوانده بودم، بی انگیزه و بی حوصله شده بودم. . تا این که تصمیم خود را عملی کردم و اکنون چند ماهی است که با دختری رابطه تلفنی دارم. . شرایط بد گذشته ام جای خود را به شرایط بدتر امروز داده، زندگی آرامش قبلی را ندارد و نمی دانم این وضع تا کجا می خواهد ادامه یابد. . این دختر اکنون ظاهرا جای خالی همه چیز و همه کس را برایم پر کرده اما چه فایده که در زندگی بیرون و واقعی من هیچ جایی برای او نیست می ترسم که به آلودگی و ناپاکی بیشتر کشیده شوم و کم کم به سوی لجنزار گناه کشیده و غرق شوم.»

3- آفت تحصیلی

4- عدم اسقبال از تشکیل کانون خانواده

5- ناساز بودن با هویت انسانی انسان

6- تهدید مهمترین سرمایه دختر و پسر. « دختران و پسرانی که با جنس مخالف ارتباط ناسالم دارند، احساس پاک زنانه و مردانه آنان از بین می رود و شریک زندگی برای او، تازگی ندارد و آن لذتی را که دو همسر پاک از هم می برند، این دو از هم نخواهند برد. و این نکته تا حدی برای آن دو قابل درک است «

7- محرومیت از ازدواج پاک

9- احساس خیانت به همسر آینده هنگام ازدواج

10- احساس حقارت دختر، در صورتی که مورد سوء استفاده قرار گرفته باشد

11- احساس گناه به سبب ناخوشنودی خداوند از این ارتباط

12- وابستگی عاطفی دختر و پسر با هم

اما آسیب های دوستی های پیش از ازدواج:

1- خطر سقوط دختران و از دست رفتن گوهر عفت: با توجه به این که دختران و پسران نوجوان و جوان، سرشار از عواطفند و در اوج غرایز جنسی قرار دارند ( به گونه ای که وقتی کنار هم قرار می گیرند، فعل و انفعالات هورمونی در وجودشان شکل می گیرد و کشش فراوانی در آنها ایجاد می شود ) احتمال بسیاری وجود دارد که به هم نزدیک شوند و گوهر عفت دختر در معرض خطر قرار گیرد.

2- موضع تهمت است: زیرا دیگران در صورت مشاهده ی دختر و پسر با هم نمی دانند که ارتباط آن دو برای شناخت ازدواج است و گمان می کنند رابطه ای نامشروع دارند و این مطلب بر ازدواج آنان به ویژه دختر ( در صورت منتهی شدن این رابطه به ازدواج ) اثر منفی خواهد داشت.

3- شناخت جدی امکان پذیر نیست: زیرا در این گونه ارتباطات، دو طرف مراقب خود هستند و طبیعی است که فهرستی از معایب خود را در اختیار دیگری قرار نمی دهند.

4- ایجاد جو بدبینی: اگر این دوستی ها به ازدواج بینجامد، با توجه به ویژگی غیرت در مرد، ممکن است سؤالاتی در ذهن او شکل گیرد که چرا همسرم پیش از محرمیت با من رابطه برقرار کرد و نکند مشابه این رابطه را با دیگران نیز داشته باشد و اعتمادش از وی سلب می شود و هر قدر رابطه دوستی تنگاتنگ تر بوده باشد، میزان این سؤالات و سلب اعتماد نیز افزون تر خواهد شد.

5- احساس شکست، افسردگی و از دست دادن خواستگاران: در صورتی که این دوستی ها به ازدواج منتهی نشود، که در موارد بسیاری هم به دلیل تغییر شرایط طرفین یا مخالفت خانواده ها جنین می شود، آثار منفی بسیاری به ویژه بر دختر خواهد داشت که احساس سرخوردگی و شکست روحی، افسردگی، نفرت از جنس مخالف و ازدواج گریزی و در مورد دختران، از دست دادن خواستگاران، برخی از این آثار است. پس توصیه می شود برای دوری از این مشکلات و پیامدهای منفی، همسر آینده خود را در فرایند خواستگاری بشناسید.

دلیل مخالفت قرآن، روایات دینی و فقه اسلامی با این گونه دوستی ها، بخاطر این آسیب ها است. از این رو خداوند در قرآن کریم، دختران و پسران را از ملاقات های پنهانی نهی می فرماید: الف - « وَ لَکِن لَّا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ ولی با آنان در پنهانی و خلوت قرارداد ازدواج نگذارید، جز آنکه گفتاری پسندیده [و بدون صراحت و وضوح] بگویند » (بقره / 235) ب - « غَیْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛ نه اهل زنا و نه رفیق باز به نامشروع در نهان ( و نه آنکه در پنهانی، آنان را معشوقه خود گیرید » (مائده / 5) ج - « غَیْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ؛ [جواز این ازدواج مشروط به آن است که کنیزان] پاکدامن باشند نه زناکار و نه گیرندگان دوست پنهانی » (نسا / 25)

در روایات دینی ما با خلوت زن و مرد نامحرم مخالفت شده است. رسول خدا (ص) می فرماید: « هیچ مردی نباید با زنی نامحرم، خلوت کند، زیرا هیچ زن و مردی خلوت نمی کنند مگر این که نفر سوم، شیطان است » (نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج 2، ص 214) بر اساس فتاوی فقیهان، اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آن جا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آن جا بیرون بروند و ماندن آنها در آن مکان، حرام است. (سید مسعود معصومی، ص 159 و 160، 1382) و نیز گفتگوی بیش از حد ضرورت با نامحرم کراهت دارد. (همان، ص 173) این به جهت ایجاد زمینه ی آبروریزی ها، ارتباطات گناه آلود و در نتیجه لطمه به کانون ارزشمند خانواده است. (دهنوی، حسین، بهار 1388، ص 41)

7- فقدان درک لازم از فلسفه وجودی دانشگاه در نظام اسلامی و ولایی

از نگاه قرآن، همه چیز برای انسان، و انسان برای خداست: از یک سو فرمود: تمام مخلوقات مادی (جمادات، نباتات و حیوانات...) را برای انسان آفریدیم: « اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید؛ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا » (بقره / 29)، و نیز فرمود: قرآن، پیامبران و اولیای الهی را برای هدایت، حیات و کمال آدمی فرستادیم: « این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیات] و برای پرهیزکاران سراسر هدایت و اندرز است

« (آل عمران / 138) « یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است » (توبه / 128)

« قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوْ لَكُمْ؛ بگو: هر گونه پاداشی که از شما خواستم (مودت خویشان و اهل بیت (ع))، آن پاداش برای خودتان باشد، پاداش من فقط بر عهده خداست » (سبأ / 47)

و از سوی دیگر فرمود: « جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم؛ ما خلقت الجنّ و الإنس أَلَّا لِيَعْبُدُونِ » ذاریات/56 و عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق ننیدیشد، جز در راه او گام بر ندارد و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشتن را! و در دنیای بی خدایان، هر خیانتی مجاز است: « یقیناً بدترین جنیندگان نزد خدا کسانی هستند که کافرند و [به سبب لجبازی و عنادشان] ایمان نمی آورند؛ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (انفال/55)

از نگاه قرآن کریم، برای تجربه یک زندگی سالم و رهایی از زندان عشق های دروغین، عبور از مشکلات زندگی و مدیریت بر اساس اسلام و رعایت حقوق دیگران، راهی جز انس دائمی با خدای رحمان نیست. فرمود: « اگر مرا یاری کنید، من شما را یاری می کنم و قدمهائتان را استوار می گردانم » یار خدا بودن یعنی انس دائمی با پروردگار و خدا را در همه حال ناظر دیدن، قوانین الهی را ارج نهادن، کمک به هموعان، نرنجاندن دیگران، احترام به والدین و احترام به نیازها و خواسته های منطقی دانشجویان. . . و نیز فرمود: زندگی، بدون خدا، رنجی است بی پایان. « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و هر که از یاد من روی بگرداند، بی تردید زندگی سختی خواهد داشت » (طه/124)

از میان رفتن بدیها؛ پاکی جان؛ راندن شیطان؛ بازداشتن از کار زشت و ناپسند؛ پایداری؛ رسیدن به هر خوبی؛ تقرّب به خداوند متعال؛ ورود به بهشت و. . . بخشی از آثار تربیتی نماز و انس با پروردگار به شمار می آید. « أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می دارد » (عنکبوت / 45)

مقام معظم رهبری فرمود: « توجه و عشق به خدا، به زندگی معنا می بخشد و خلأهای روحی و زندگی بشر را پر می کند و موفقیت در همه میدان های زندگی بشر را به همراه می آورد و علت این که در کشورهای نظیر آمریکا، هیچ چیز حتی پول، قدرت نظامی و علم، نتوانست خوشبختی و آسودگی روحی - روانی به دنبال بیاورد، همین بیگانگی با خدا و معنویت است » (مقام معظم رهبری، 1375)

حال اگر ریسی نداند که دارد در نظام ولایی و جامعه اسلامی مدیریت می کند و برای ارزش های اسلامی ارجی نهد، و مدیران ارشد دانشگاه، با سفارش وکیل بی خبر از دانشگاه، برای دانشگاه مدیر تعیین کنند، اوضاع دانشگاه از قبل روشن است. آنگاه از مسؤولیت سخن گفتن، به طنز شبیه تر است تا واقعیت. رابرت جی. رینگر، در کتاب « فروپاشی تمدن غرب » می نویسد: « بشر امروزی در غرب به این نتیجه رسیده است که زندگی بدون معنویت، رنج و عذاب روانی را در پی دارد و به روح انسان، سردی و سستی می بخشد و لذت و شادی پایدار را از انسان سلب می کند. آمار بالای جرم و جنایت، مفاسد اخلاقی و جنسی، از هم پاشیدگی نظام خانوادگی و تعداد فراوان نوجوانان و جوانان خیابانی رانده شده از کانون خانواده و روی آوردن جوامع لیبرال برای تأمین خوشی ها و شادی های کاذب به مواد مخدر، مشروبات الکلی، قرص های اکستازی، خشونت و. . . همگی بیانگر چنین واقعیتی و حاکی از رنج

بی‌آمانی است که غرب به آن دچار شده است؛ تا آن جا که « نوجوانان در سرازیری سقوط قرار گرفته‌اند و برخی از آنان خود را با قتل همנוغان شان ارضا می‌کنند. آنان در گوشه و کنار شهرها می‌گردند و به آسانی و با بهانه‌های احمقانه و گاهی بدون هیچ بهانه، دست خود را به خون مردم می‌آلیند و این کارشان را نوعی ورزش و تفریح تلقی می‌کنند »

حضرت امام (ره) در وصیت نامه ی سیاسی - الهی خود می‌فرماید: « اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریبزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست، قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب‌نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها، بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد. پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است. و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب ننگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و باین عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد » (وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (ره))

## 8- عدم درک نیازهای جوانان

دایره المعارف بریتانیکا می‌نویسد: بعضی از صاحب‌نظران، نوجوانی را مساوی بلوغ جنسی و دوره تغییرات فیزیکی، که اوج آن در رسیدن به شرایط تولید مثل است، می‌دانند. (شرفی، محمد رضا، 1386، ص 39) دوره بلوغ و نوجوانی زمان ابهام، سردرگمی و اشتباه کاری‌هاست. پیامبر اکرم (ص) (ع) نوجوانی را نوعی جنون دانسته و فرمود: « الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ » نوجوانی شعبه و شاخه‌ای از جنون است.

نوجوان واقعاً نمی‌داند چه چیزی در وجودش رخ داده است. تغییرات عمومی بدنی و حالات روانی، آن چنان سریع و همه جانبه است که او را سرگردان و دل‌نگران می‌کند، روابطش را با دیگران دچار مشکل و نیز تصمیم‌گیری را برای او سخت می‌کند. حضرت علی (ع) نوجوانی را، با نوعی مستی تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ: سُكْرُ الشَّبَابِ؛ سُكْرُ الْمَالِ؛ سُكْرُ النَّوْمِ؛ سُكْرُ الْمُلْكِ» مستی چهارگونه است: مستی نوجوانی، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت. یعنی در این دوره، قدرت عقلانی نوجوان، از توانایی کافی برخوردار نیست، گویا در حالت مستی به سر می‌برد؛ زیرا فاقد یک هویت و شخصیت باثبات است. و نیز به خاطر تحولات شگرفی که در عرصه شناختی، عاطفی، جسمی، روانی و امور جنسی نوجوان رخ می‌دهد، دنیای تازه ای برویش باز می‌شود که گویا

دوباره متولد شده است و احساس می کند که دوران بلوغ با کودکی تفاوت اساسی دارد. نوجوان در این دوره احساس سرگردانی می کند. هویت یابی برای او جدی می شود. می خواهد خودش را بشناسد، دنیای اطرافش را عمیق تر ببیند، سرشار از احساسات و عواطف و هیجانات است، در پی یافتن ارزش هایی است که با آن بتواند روابطش را با خدا و خود و دیگران و موجودات عالم تنظیم کند. اما با وجود این، نوجوان بخاطر سن پایینش، از اطلاعات و تجربیات کافی برخوردار نیست، و بخاطر خودخواهی ها، استقلال طلبی افراطی، شرایط بد خانوادگی، فقدان شیوه های تربیتی مناسب و نبود یک مشاور کاردان و دلسوز، گاهی تصمیم هایش غیر منطقی و غیر عقلانی است که در برخی موارد، جبران آنها، امکان ناپذیر و یا بسیار پرهزینه است. ولی متأسفانه اختلاط نامحدود و تعجیل در روابط ناسالم، نوجوان را دچار آشفتگی های روحی و ذهنی نموده و او را از دست یابی به آرامش و فراغت بال، برای پایه ریزی اندیشه های عالی و آینده درخشان و هویت پویا باز می دارد. (ابو القاسم مقیمی حاجی، 1385)

« افلاطون » دوره بلوغ را دوره « شراب زدگی روان » می داند که احساسات و عواطف بر افکار فرد چیره می شود. « استانلی هال » (Hall, Stanly) که به پدر روان شناسی بلوغ معروف است، این مرحله را « دوران طوفان و فشار » می نامد. « روسو » دوره بلوغ را « تولد مجدد » می داند. حال اگر نوجوان و جوان مهارت عبور از دوران بلوغ را نداند و نیاموزد که چگونه غریزه جنسی اش را مهار کند، و بی تردید دچار انحرافات و جلوه های نامعمول جنسی می شود که می تواند در خودارضایی، هم جنس گرایی و ارتباط ناسالم با جنس مخالف نمود پیدا کند.

حال واقعاً در سطح مدارس و دانشگاه ها، چه اقدامی برای نجات نسل نو از این همه دام ها و فساد آشکار و پنهان جامعه انجام می گیرد؟ آیا رؤسای دانشگاه ها در طول هفته، حتی به قدر یک ساعت هم شده، فرصت کاری شان را به امور فرهنگی و رسیدگی به مشکلات رفتاری و اخلاقی دانشجویان صرف می کنند؟ آیا یک شب هم اتفاق افتاده که رییس محترم، از غصه ی پرونده های غیر اخلاقی موجود در کمیته انضباطی و یا حراست دانشجویان، بی خوابی کشیده باشد؟ شما را به خدا قسم کاری نکنید! نسلی دارند تربیت می شوند که هیچ تبدی به ارزش های الهی در جان شان احساس نمی کنند. نسلی که خود را ملتزم به اجرای فرمان های الهی نمی بینند و هر چه را نفسش بپسندد آن را محترم می شمارد و برای انجام آن با شکستن مرزهای الهی تلاش می کند. با تأسف باید گفت: اینان قربانی اند، قربانی جهل خانواده ها و مربیان، قربانی فساد رسانه ها به ویژه رسانه های تصویری، قربانی بی مسؤولیتی و بی تعهدی مدیران فرهنگی و مراکز علمی کشور و خانواده ها، قربانی عدم پابندی به ارزش های دینی در روابط خانوادگی، فامیلی و در روابط دوستانه. اینان قربانی اند و ما در گناه شان، شریک جرمیم. و برآستی چه پاسخی در محضر خدای رحمان داریم؟

دنیای بی خدای امروز، با استفاده از همه ی امکانات تصویری، کامیابی های جنسی را از کانون خانوادگی به محیط اجتماعی کشانده اند و به نام آزادی، لیبرالیسم جنسی را رواج داده اند، اما اسلام اصرار دارد که محل انحصاری ارضای نیازهای جنسی و عاطفی، محیط خانوادگی است و از هر نوع کامیابی جنسی در بیرون از کانون خانواده به شدت مخالفت می ورزد. مدیران و مسؤولان دانشگاه ها و فرهنگی بدانند که همان خدایی که خواستار پاکی و کنترل غریزه ی جنسی از بلوغ تا ازدواج است، دقیقاً راه های دست یابی به این امر مهم را هم بیان کرده است و اگر کسی مدعی است که در شرایط فعلی، کنترل میل جنسی امکان پذیر نیست، به یقین یکبار برای آگاهی از

راهکارهای قرآنی و عمل به آنها تلاش نکرده است تا دست محبت خدای رحمان را با همه ی وجودش احساس کند. « إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند » (حج / 38)

« هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسند، [ بگو: ] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند، اجابت می کنم. پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [ به حق و حقیقت ] راه یابند [ و به مقصد اعلی برسند ] » (بقره / 186)

## 9- برخورد انفعالی مدیران دانشگاه ها در مورد شبهه افکنی دشمنان

یکی از فعالیت های مستمر قدرت های شیطانی برای تضعیف باورهای دینی و جلوگیری از رشد روز افزون اسلام ناب و ترویج اباحی گری در میان نسل جوان ، شبهه افکنی است. مستشرقان مزدور و معاند، هم صدا با روشنفکران غربزده و غیر مسلمان ایرانی، مقدسات اسلامی را با ایجاد شبهه نشانه گرفتند: درباره قرآن، در مورد احکام و دستورات دینی و مسائل اعتقادی و اخلاقی، درباره ی ارزش های اسلامی و انقلابی، همچون ولایت فقیه که رکن اساسی نظام اسلامی است. . .

مسئولان فرهنگی و مربیان دلسوز و خانواده ها موظفند که برای پاسخگویی به شبهات نوجوانان و جوانان اقدام کنند تا دچار بحران هویت دینی نشوند، زیرا بحران هویت ( ندانستن چستی خود ) منشأ بسیاری از اضطراب ها، افسردگی ها، رفتارهای غیر عقلانی و ناامیدی هاست، و نیز سبب می شود که برخی از نوجوانان و جوانان تصمیم بگیرند تا دین شان را ( که کامل ترین دین و پاسخ گوی همه نیازهای اوست ) جاهلانه تغییر دهند و به مذهب جعلی و دروغین تن دهند. اما منصفانه و سوگمندانه باید گفت که هیچ کار درخور بیان و تمجیدی از سوی دانشگاه ها در این امر انجام نمی گیرد. تنها تلاش درخور در این زمینه، بر دوش اساتید گروه معارف اسلامی، این سربازان گمنام امام زمان (عج) سنگینی می کند، که با وجود همه ی بی مهری ها و سنگینی و سختی کار، خالصانه در این راه گام برداشتند، تا وظیفه ی انسانی، تاریخی و دینی خود را انجام دهند. این اقدام مسئولانه اساتید معارفی، وقتی پر ثمر خواهد بود که سایر اساتید دانشگاه، در گفتار و حرکات و بیان احساسات، حرمت ها را نشکنند و ارزش های الهی و قرآنی را پاس دارند.

جوانان دانشجو باید با ماهیت انقلاب اسلامی، اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) و عملکرد منفی طاغوت و خیانت های آنان به اسلام و کشور ایران آشنا شوند، چرا که نبود تعهد انقلابی و اسلامی ( در میان دانشجویان ) موجب می شود تا به نظام اسلامی و کشور آسیب برسد. ( آیت الله فاضل لنکرانی، 1384)

## نتیجه گیری:

برای تحقق « شهروند مسئول »، مدیران مسئول، پدران و مادران مسئول و ایران مسئول، باید تربیت دینی و قرآنی را جدی گرفت. چرا که تا مدیران، با حقایق اسلامی آشتی نکنند و از اندیشه های غیر علمی و سکولاری دنیای بی خدای امروز رها نشوند، هیچ اتفاق زیبایی را در کشور و دانشگاه شاهد نخواهیم بود. برای اینکه محصول دانشگاه، دانشجویان سکولار نباشند و به ارزش های دینی و بومی و ایران اسلامی افتخار کنند، باید به تربیت اساتید همت کرد، تا معلمان صالح نباشند، از صلاح دانشجویان سخن گفتن، به فریب شبیه تر است. تا وقتی که هر ساله دانشگاه

به جذب ده ها استاد سکولار و بانوان بی حجاب و قهر با ارزش های قرآنی می پردازد، از فعالیت های مؤثر فرهنگی نباید گفت. بنده این رفتار را، غیر صادقانه و غیر اخلاقی می دانم. اگر شعار شهروند مسئول، دانشگاه اسلامی و تربیت نیروهای انقلابی و ارزشی صادقانه است، پس باید در گزینش ها، از اساتید مؤمن و مدیران انقلابی بهره بگیرید و همه ی دانشگاهیان خود را در قبال اقدامات فرهنگی مسئول بدانند. بانوان بی حجاب، نباید در جایگاه معلمی و کارمند دانشگاه قرار بگیرند. اساتید و کارکنان دانشگاه، دست از تکریم بیش از حد دختران بی حجاب بردارند و به دانشجویان با حجاب، بی حرمتی نکنند. در دانشگاه ها، اساتید محترم نباید جرئت مسخره کردن و بی احترامی به ارزش های اسلامی و دینی را پیدا کنند. به طور مکرر در همایش ها و میزگردهای علمی، از اساتید مؤمن و با سواد، در تخصص های متعدد، استفاده گردد. اساتید و کارکنان خود را موظف ببینند، در نماز جماعت و در مناسبت های مذهبی شرکت کنند. با معرفی اساتید بزرگ و چهره های ماندگار ایران و اسلام، آنها را الگو سازی کنیم تا دانشجویان جوان، بدانند که از کدامین تبارند و هویت صنفی خودشان را از یاد نبرند.

#### منابع و مأخذ:

- \* قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- 1- اینترنت، توبه نامه حجاریان (در چهارمین دادگاه رسیدگی به حوادث بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری)
  - 2- آتونی آر. بلاستر، (بی تا)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، مترجم: عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.
  - 3- پور سید آقایی، مسعود، (1385)، حجاب میوه شناخت، نشر حضور، قم.
  - 4- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (1385 ق)، دعائم الاسلام، دارالمعارف، مصر.
  - 5- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، پیام قرآن، چاپ اول، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، 1367، (به نقل از سرالاسراء، استاد علی سعادت پرور، ج 2)
  - 6- حرّانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (1379)، تحف العقول عن آل الرسول، مترجم: محمد باقر کمره ای، انتشارات کتابچی، بی جا.
  - 7- حسینی خامنه ای، سید علی، (1380)، اجوبه الاستفتائات، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
  - 8- حسینی خامنه ای، سید علی، (1375/5/18)، سخنرانی.
  - 9- خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، رحیم پور ازغدی در مراسم افطار جامعه اسلامی مهندسین.
  - 10- دهنوی، حسین، (1388)، گلبرگ زندگی، خادم الرضا (ع)، قم.
  - 11- شرفی، محمد رضا، دنیای نوجوان، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، چاپ یازدهم، 1386، 39.
  - 12- عبدالرحمن عالم، (1381)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، وزارت امور خارجه، تهران.
  - 13- عادل، حداد، (1388)، اینترنت، در دیدار رؤسای دانشگاه های سراسر کشور.
  - 14- غلامی، یوسف، (1385)، جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، انتشارات لاهیجی، قم.
  - 15- فرید، مرتضی، (1386)، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت (ع)، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.



- 16- قرائتی، محسن، (1387)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم.
- 17- معصومی، سید مسعود، (1382)، احکام روابط زن و مرد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- 18- مقیمی حاجی، ابو القاسم، (1380)، جوانان و روابط، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمی، قم
- 19- مدرسی، محمد باقر، (1385)، تفسیر هدایت، دارالعلم، بی‌جا.
- 20- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (1359)، در پیامی خطاب به مردم.
- 21- موسوی خمینی، سید روح‌الله، متن وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (ره)
- 22- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (1387)، اربعین حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- 23- موسوی خمینی، سید رضا، (1369)، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 58/4/12
- 24- مجلسی، محمد تقی، (بی‌تا)، روضه المتقین، ج 14، (بی‌جا).
- 25- مجلسی، محمد باقر، (1372)، بحار الانوار، انتشارات اسلامی، تهران.
- 26- مکارم شیرازی، ناصر، (1370)، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامی، قم.
- 27- ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، (1382)، ش 2.
- 28- نشریه مبلغان، (1379)، شماره 7.